

## روش مقایسه‌ای (مقارنه‌ای)

### زبانی در تدریس فارسی

دکتر ایغناطیوس الصیسی

استاد دانشگاه لبنان (شعبه سوم - طرابلس)



#### پیشگفتار

به نظر زبان‌شناسان برجسته جهان، در حدود ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰ زبان در سراسر گیتی وجود دارد. دانشمندان، این زبانها را به خانواده‌های گوناگون تقسیم می‌کنند: بعضی ۳۵ خانواده و دیگران (مثل زبان‌شناس معروف مارسل کوهن Marcel Cohen) تا ۱۰۰ خانواده زبانی را می‌شمارند، زیرا که بعضی از زبانهای محلی قبایل آمریکا و آفریقا هنوز خوب شناخته نیست.

میان زبانهای جهان، زبان فارسی یک وضع استثنائی و کمیاب دارد: از یکسو مثل انگلیسی، فرانسه، هندی، آلمانی، روسی، یونانی، لاتینی، و زبانهای زیاد دیگری، جزو خانواده مهم «هندو اروپایی» است، و از سوی دیگر به مهمترین زبان از خانواده زبانهای «سامی» یعنی عربی، پس از ورود دین مبین اسلام به ایران، پیوند خورده است. و همبطور که ایران از نظر جغرافیایی، فرهنگی، و تأثیر مذهبی، پل اساسی میان تمدنهای خاور و باختر بوده و هنوز هم هست. در زبان فارسی نیز این تمدنها با ویژگیهای تفکر خویش متعکس گردیده است.

استاد زبان فارسی، که معمولاً در شیوه تدریس خود باید از چیزهای شناخته شده توسط دانش آموزان به توضیح

چیزهای ناشناخته شده برسد، اگر حداقل به یک زبان هندو اروپائی از یکطرف، و به زبان عربی از طرف دیگر، مسلط باشد، می‌تواند فارسی را به طور عمیقتر، سریعتر، و آسانتر، به دیگران بیاموزد.

در این گفتار قصد دارم برای شرکت کنندگان محترم در این سمینار، تجربه شخصی خود را در زمینه بکار بردن روش مقارنه زبانی در آموزش فارسی، بیان کنم و با ذکر چند نمونه نشان دهم چگونه به دانشجویان غیرایرانی خودم، با روش

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
سالنامه جامع علوم انسانی

مقارنه‌ای آموزش می‌دهم. امیدوارم که بخاطر عرض مطالبی خیلی ساده و در عین حال مهم، حوصله استادان محترم زبان فارسی سر نرود. توضیحاتی که داده خواهد شد برای دانشجوی مبتدی زبان شیرین فارسی موجه است.

چون در لبنان، عربی زبان ملی است، و بیشتر اوقات استاد و دانشجو زبان انگلیسی یا فرانسه می‌دانند، روش مقارنه مناسب است، و به ترتیب ذیل بشرح محتوای آن می‌پردازم:

**نکته نخست - مقابله قواعد فارسی با قواعد انگلیسی، فرانسه، و عربی**

**نکته دوم - مقابله واژه های فارسی با واژه های هم‌ریشه و هم معنای آنها در انگلیسی، فرانسه، و گاهی عربی (با وجود اینکه این زبان اخیر از خانواده زبانهای سامی است).**

**نکته سوم - مقایسه کوتاهی در تدریس «با روش ترجمه»**

پیش از شرح این نکات باید توضیح دهم که مقصود از واژه «مقارنه» در این گفتار نشان دادن شباهت یا تضاد بعضی زبانهای با قواعد، واژه ها، و قالب ترجمه رایج در زبان فارسی است. و معمولاً یک محصل یا دانشجو، در آغاز کار آموزش زبان بیگانه ای، عبارات را با توجه به آموخته های زبان مادریش، ترجمه می‌کند، به خاطر اینکه در آن مرحله ابتدائی، هنوز در قالبهای صحیح آن زبان جدید، تسلط کافی ندارد. مثلاً بعید نیست که یک دانش آموز ایرانی ناشی، این دو کلمه «کتاب او» را به انگلیسی غیر صحیح The book of him یا به فرانسه نادرست Le livre de lui یا به عربی نادرست کتاب هُو، ترجمه کند.

پس از این توضیحات، می‌خواهم نمونه هایی چند از محتوای روش مقارنه ای، که سر کلاس به کار می‌برم، به عرضتان برسانم.

### ۱- مقارنه قواعد دستوری

در فارسی، به عکس انگلیسی و فرانسه و عربی، حرف تعریف معین Article défini, Definite article (ال) (التعریف) وجود ندارد و طبعاً توضیح می‌دهم جانشینش چیست. ولی حرف تعریف نکره یا نامعین در فارسی با کلمه «یک» یا با حرف «ی» در پایان کلمه نشان داده می‌شود. اما

در انگلیسی (an) A و در فرانسه Un، و در عربی «تنوین» در پایان یک کلمه، نشانه های نکره هستند، مثال: یک روز (روزی) = Un jour = A day = یوماً.

در فارسی دری امروز، مثل انگلیسی و فرانسه و برعکس زبان عربی، دیگر حالت تشبیه (Duel, Dual مثنی) وجود ندارد، ولی در مرحله های پیشین زبان های هندو-اروپایی تشبیه وجود داشت.

صفت در فارسی مثل انگلیسی (و برعکس فرانسه و عربی) تغییر نمی‌کند، یعنی با موصوف مطابقت نمی‌کند، و جای معمولی آن در جمله فارسی (مثل زبان عربی و برعکس انگلیسی) پس از موصوف است. مثال:

پسر خوب، دختر خوب.

Good girl, Good boy

Bonne fille, Bon garçon

صبي جيد - بنت جيدة.

ولی صفت فارسی (مثل زبانهای دیگر مورد نظر ما)، صورت جمع می‌پذیرد وقتی که بجای موصوف بکار برده شود. مثلاً بجای «دختران زیبا» می‌توان گفت: «زیبایان» Les belles. الجميلات.

اسم شمرده یا معدود در فارسی برعکس انگلیسی و فرانسه و عربی، معمولاً در حالت مفرد می‌ماند.

مثال: هفت کتاب = Sept livres, Seven books, سبعة كتب. مگر آن معدود از یک اصطلاح عربی عیناً وارد زبان فارسی شده باشد، مثل «هفت عجایب دنیا» و میان عدد اصلی (Nombre cardinal, Cardinal number) و معدود، تلفظ حالت اضافه تطبیق نمی‌کند، یعنی آخرین حرف از عدد، ساکن می‌ماند. (هفت کتاب)

\* در زبان فارسی امروز (مثل انگلیسی و برعکس فرانسه و عربی) دیگر مذکر و مؤنث برای اشیاء وجود ندارد. و در اسمهایی که بر انسان دلالت می‌کند مثل «پدر»، «مادر»، نشانه مذکر یا مؤنث بودن در خود واژه مشخص است. لیکن جهت تشخیص اسمهای مشترک در هر دو جنس، واژه های «مرد/زن» یا «پسر/دختر» برای انسان و یا «نر/ ماده» (در انگلیسی Female / Male) برای حیوان، بعد از اسم بکار برده می‌شوند، مثل کارگر مرد / کارگر زن - شیر نر / شیر ماده.

خدا مهربان است

God is Merciful

Dieu est Clémentin

الله رحيم.

(۲) گاهی صرفاً بر وجود دلالت می‌کند، مثال: خدا هست،

(God is (=exists), Dieu est (=existe) الله موجود.

فعل فارسی بر عکس زبانهای انگلیسی و فرانسه و عربی -

مانند فعل زبان لاتین - در پایان جمله بکار می‌رود.

در اینجا به مثالهای داده شده درباره مقارنه قواعد دستور

زبان اکتفا می‌کنم، و به نکته دوم سخنرانیم یعنی مقارنه

واژه ها می‌پردازم.

۲. مقابله واژه های فارسی با واژه های هم‌ریشه و هم معنی، در

انگلیسی، فرانسه و عربی

قبل از شرح دادن جزئیات این نکته، باید به یک موضوع

تاریخی بپردازیم از لحاظ زبانی اشاره کنم. می‌دانیم که

سلاطین عثمانی، بیش از چهار قرن، یعنی تا پایان جنگ

جهانی اول بر کشورهای عربی امروزه حکومت کردند. و

طبیعی بود که تمدن‌های عربی از واژه های فارسی رایج در زبان

ترکی، وارد زبان عربی فصیح یا عامیانه شده باشد. ولی طرز

تلفظ و چگونگی نوشتن این واژه ها، بیشتر اوقات توسط

ترکها و سپس عربها تحریف و دگرگون شد. مثال: «چادر

شب» که در ترکی به «چادرشف» تبدیل شد، و به عربی

«شرشف» به معنی طنجه بجا ماند.

تبدیل حرف ن بحرف ف در کلمه «شب» چیزی طبیعی

است هم در فارسی مثل یافتن - یابنده، هم در عربی: مثل

ریش یا رقتش یعنی بیل - و پسوند - بر (حامل) در فارسی

معادل پسوند - Fer در انگلیسی است، مثل Conifer =

مخروط تبر (درخت کاج مثلاً).

هنگام آغاز تدریس الفبای فارسی، سعی می‌کنم - تا -

آنجائی که امکان دارد - با مثالهایی که واژه های آنها برای

دانشجویان آشناست - شروع کنم. چون برخورد نخست با

واژه های مشکل و قواعد سخت یک زبان تازه باعث خواهد

شد، که دانشجویان زبان آسانتری در برنامه دانشگاه بگردند

و آنرا اختیار نمایند.

اینک بعضی از واژه ها که با کلمات عربی انگلیسی یا

در مقارنه تا کنون، درباره اسم و صفت فارسی صحبت

کردیم، راجع به تصریف افعال چه می‌توان اضافه کرد؟

\* برای تصریف افعال فارسی (مثل در انگلیسی و فرانسه

نه عربی) باید ریشه ها یا ستاکهای اساسی زمان حال، گذشته

ساده، و اسم مفعول را دانست. مثال:

مصدر ریشه حال یا این مضارع

دیدن بین

To see see

Voir vois

رفتن رو

To go go

Aller vas

ریشه گذشته ساده اسم مفعول

دید دیده

saw seen

vit vu

رفت رفته

went gone

alla allé

\* فعل بودن (هستن) Etre, To be در بیشتر زبانهای

جهان، در اثر استعمال زیاد، یا در تلفظ یا در کاربرد، بی قاعده

است. مثلاً زمان حال مصدر «هستن» (هستم، هستی، هست

یا است الخ...) باید حتماً در زبان فارسی (مثل انگلیسی و

فرانسه) در جمله وجود ظاهر و آشکار داشته باشد، ولی در

جمله عربی (و روسی نیز) این زمان مستتر است یعنی در ذهن

گوینده یا نویسنده می‌ماند، مثل:

ایران کشوری زیبا است.

Iran is a nice country

L'Iran est un beau pays

ایران بلد جمیل.

و این زمان حال مصدر هستن، در بیشتر زبانهای

هندواروپایی دو وظیفه دارد:

(۱) بیشتر اوقات وسیله ربط است میان مسند و مسندالیه،

مثلاً:

فرانسه رابطه واضح و مستقیمی را دارند، بیان می‌کنم: پرده مثل «بردایه» در عربی عامیانه است. ضمیر شخصی «تو» شبیه فرانسه است «چیز» مثل Chose به فرانسه است. «خدا» مثل God انگلیسی و Gott آلمانی، عدد دو مثل Deux در فرانسه و Two انگلیسی است، دختر مثل Daughter انگلیسی است و همچنین «در» مثل Door. «زانو» شبیه Genou فرانسه است. گاو مثل Cow انگلیسی است. لب مثل Lip انگلیسی و مادر مثل Mother در انگلیسی است الخ...

ولی تکیه کردن بر واژه های فارسی الاصل / که در عربی به کار می‌رود، کمک بزرگی است به عربی دانان که تازه آموزش فارسی را شروع می‌کنند مثل: درویش، برنامه (عربی برنامه)، روزنامه (بمعنی عربی تقویم)، تازه (در عربی تازه، طازج) انگشتان = امروز انگشت دانه در فارسی، (عربی «کشتبان» از راه ترکی)، چادر (عربی شادر)، پولاد (عربی فولاد، عامیانه بولاد)، کمانچه (عربی کمنجه)، گربال (عربی غربال)، چاکش (عربی عامیانه شا کوش)، چننه یعنی جعبه شکارچی، کیسه درویش، در عربی عامیانه شنه (چمدان)، کفگیر (کفگیر)، لگن (لکن)، استاد (استاذ) الخ... و واژه های زیادی از این قبیل وجود دارد.

اگر همراه این کلمات از اصل فارسی، محصل بتواند چند واژه عربی را که در فارسی رواج دارد مثل کتاب، دفتر، معلم، دین، شریعت، فقیه، ولی، امام، اداره، وقت، ساعت، قرن و... بکار ببرد، ملاحظه خواهد کرد که نه فقط خواندن فارسی آسانست، بلکه بخش بزرگی از واژه های این زبان برای او آشناست. آن وقت تشویق می‌شود که برای یادگیری واژه ها و ترکیبات سخت تری، تلاش و کوشش کند، و از متنهای آسان نثر و شعر، فوراً استفاده نماید (مثل شعر «مرد خدا» از مولانا جلال الدین الرومی در دیوان شمس تبریزی که کوتاه است و واژه های آن تکرار می‌شود). با تطبیق چنین روشی محصل می‌تواند با علاقه فراوانی کار کند، و بسی درنگ نتایج رضایتبخشی را از خود نشان دهد.

پس از مقارنه این چند نمونه از واژه های مشترک، باید اکنون از شیوه ترجمه مقارنه‌ای بطور خلاصه صحبت کنم.

### ۳- مقارنه کوتاهی در تدریس با روش ترجمه

یکی از بهترین روشها برای آموزش سریع و عمیق زبان توسط بزرگسالان ترجمه است این ترجمه باید هم شفاهی و هم کتبی باشد. روی روش کتبی بیشتر تکیه می‌کنم. بدلیل آنکه محصل هنگام آموزش هر زبان - حتی زبان مادری - باید از تمام حواس خود استفاده نماید: بینائی، شنوائی و مخصوصاً حس لامسه بوسیله نوشتن. چون هنگام دستنویسی، توسط جریان خون در رگها و اعصاب انسان، مطالب آموختنی بهتر در مغز چاپ می‌شود. متأسفانه، در عصر تکنولوژی امروزه، تحت تأثیر تلویزیون و سینما و مجله های عکس دار (مصور) و... دیگر محصل حوصله مطالعه جدی کتاب، یا دنبال یک واژه یا یک عبارت سخت در فرهنگ گشتن و یادداشت کردن آن را ندارد بیشتر اوقات دانشجو به تمرین حتی بینائی اکتفا می‌کند:

در ترجمه مقارنه ای، دانشجو ویژگیهای قالبهای زبانی را یاد گرفته، زود آنها را تطبیق می‌کند. مقارنه، بیشتر با زبانی که بر آن تسلط دارد، صورت می‌گیرد. تمرین شفاهی و کتبی زیر نظر استاد هنگام کلاس انجام می‌شود و می‌توان آن را با نوشتن تکلیف اختیاری در خانه، تکمیل کرد. مثلاً: برای مقارنه «جای فعل در جمله» این مثال مناسب است:

علی به مدرسه می‌رود.

Ali goes to school

Ali va à l'école

يذهب علي إلى المدرسة.

از روی تجربه خودم پیشنهاد می‌کنم که پس از تمرین ترجمه مقارنه ای ابتدائی با فعل «بودن» و فعل «داشتن» و تصریف آنها با ضمائر شخصی، به ترجمه برخی از ضرب المثلهای پرداخته شود. و کم کم، آنجائی که ضروری است، دانشجو باید از ترجمه حرفی یک قالب زبانی به ترجمه معادل آن در زبان دیگری، عادت کند. در این زمینه دو مثال می‌زنم، و مانند همیشه در این گفتار، ضرب المثل فارسی را با انگلیسی، فرانسه، و عربی مقارنه می‌کنم. ضرب المثل نخست، از این قرار است:

کبوتر با کبوتر، باز با باز

کند هر جنس با هم جنس پرواز

بعد از توضیح معنای هر کلمه از این بیت، معادل آن را در

(Ceux) qui se ressemblent s'assemblent,  
Birds of a feather flock together.

ان الطيور علی اشکالها تقف.

### خاتمه

چرخاندن زبان خود در تمرینها زبان را به آسانی و خوشحالی یاد می‌گیرند.

ضرب المثل دوم: «زیره به کرمان بردن» است.

معادل آن به انگلیسی: زغال به نیوکسل بردن  
To carry coal to Newcastle و شهر نیوکسل در  
انگلستان به زغال سنگ مشهور است.

به فرانسه می‌گویند: آب به رودخانه بردن

Porter l'eau à la rivière

و به عربی: حمل التمرة الى البصرة (خرما به بصره بردن).

و حتماً در زبانهای دیگری هم برای این ضرب المثل  
معادل هست.

در پایانه باید یاد آوری کنم که با ارائه این روش تدریس  
مقارنه ای، از تجربه صرفاً شخصی خودم، سخن به میان  
آوردم. و انتظار ندارم که استادان محترم برای آموزش  
دانشجویان خارجی ایشان، از آن پیروی کنند. چون همینطور  
که ضرب المثل فرانسوی می‌گوید:

"L'experience est un vetement fait sur mesure"

یعنی «تجربه لباس سفارشی است» و این لباس طبق شرایط  
محیط و امکانات استادان و دانشجویان دوخته می‌شود.

تجربه بنده در آموزش زبان فارسی هرچه مفید باشد،

مشکلات آموزش زبان فارسی را برطرف نمی‌کند. روش

مقارنه به من ثابت کرد که متأسفانه به نظر می‌آید که

زبان‌شناسان، نویسندگان، آموزش دهندگان، و ویراستاران

ایران تا حدی بدشانس بوده باشد، که فارسی زبان هندواروپایی

است، و خواهی‌خواه باید از دستور زبان، قواعد، کوتاه نویسی

و سادگی زبانهای هندواروپایی پیروی کند. زبان عربی که

سیک جمله‌بندی زبانهای سامی را دارد، نمی‌تواند الگوی

تجدید یک زبان هندواروپایی برای همیشه بماند. در واقع

بسیار زودتر به طور مستقیم و از راه‌های بیگانه که معنای آنها روشن

است، می‌تواند شواهدی بیشتر به یک زبان بدهد، ولی به کار

بردن قالب زبانی متفاوت یا قالب اصیل فارسی، برای رشد و

گسترش زبان فارسی بی‌خطر نیست. بنابراین در پرتو

زبان‌شناسی نوین، و با رعایت اصول و پیشرفت زبان‌های

اروپایی کنونی، باید در دستور زبان، واژه‌سازی، و

سکونویسی فارسی تجدیدنظر کرد. و تا آن زمان، ضمن

پاسگزاری از حوصله شنوندگان گرامی، حرفم را با این بیت

از نظامی گنجوی به پایان می‌رسانم:

در همه چیز هنر و عیب هست

عیب مین تا هنر آری بدست



و پیش از خاتمه دادن بدین گفتار، باید اشاره کنم که روش

مقارنه می‌تواند یکی از بهترین روشهای آموزش سریع زبان

فارسی باشد، مشروط بر اینکه با نقش فعالی که به دانشجوی

مبتدی در سر کلاس داده می‌شود، توأم باشد. محصل زبان

نباید یک شنونده غیر فعال باشد و فقط مانند یک دستگیر

گیرنده باقی بماند. علاوه بر تمرینهای شفاهی و کتبی که قبلاً

ذکر کردم باید به محصل فرصت داد که ابتکاراتی از مغزش

تولید کند، مثلاً شعر حفظ شده را جلوی همکلاسانش بگوید

و آنها او را تشویق کنند، گفتگویی روزمره را با یکی از هم

کلاسان در حضور همه نمایش دهد و... کلاس نباید خشک و

یکنواخت و تک صدا باشد. اینجانب از وسایل سمعی و

بصری نیز مثل عکسهای دیواری (اسلایدز Slides)،

فیلمهای ویدیو درباره ایران که رایزنی فرهنگی در بیروت در

اختیارم می‌گذرد، جهت تدریس استفاده می‌کنم. برای

آموختن تصریف افعال، شیوه تکرار دسته جمعی، رایا صدای

بلند، بکار می‌برم، یعنی دانشجویان حاضر در کلاس را به دو

گروه الف و ب تقسیم می‌کنم و اعضای هر گروه زمان تصریف

را بصورت مثبت یا منفی، و نوبتی، با حماسه و حرکات دست

مثل اینکه مخالف همدیگر باشند تکرار می‌کنند مثلاً گروه

اول می‌گوید: من هستم، گروه دوم پاسخ می‌دهد: من نیستم.

من دیدم، من ندیدم الخ... بدین روش، حتی یک دانشجوی

خجالتی دیگر در کلاس نمی‌ماند، و دانش آموزان با



# تسبیح گل حمزه

داود اسپرهم

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

صحیح است. رک تعلیقات» یعنی از بین پنج نسخه ای که ایشان مقابله نموده اند تنها نسخه ط [چاپ تهران در سال ۱۳۱۶ به تصحیح مرحوم علی عبدالرسولی] به جای حمزه، جمره دارد و چهار نسخه دیگر حمزه آورده اند.

در بخش تعلیقات مربوط به بیت [صفحه ۱۰۴۲] ضمن اشاره مجدد به ضبط نسخه ط یادآور شده اند که آقای عبدالرسولی در حاشیه نسخه خود برای ضبط جمره چنین توضیح داده اند: «جمره نام سه موضع در منی... و در بعضی نسخ حمزه بود و بعضی از محشین آنرا به حمزه سیدالشهدا توضیح کرده اند و ظاهراً بعید است زیرا علاوه بر آنکه معهود نیست که از خاک حمزه سبحة سازند تربت حمزه در مکه نیست و در اُحُد است که کوهی است در مدینه ولی به قرینه کلام حمزه صحیح است» این قول مرحوم عبدالرسولی در حاشیه بیت مذکور است اما آقای دکتر سجادی پس از نقل نظر مصحح نسخه ط بدون ذکر مطلبی در رد یا قبول نظر وی همان ضبط حمزه که نهایتاً مرحوم عبدالرسولی نیز ترجیح داده است می پذیرد و می نویسد: «و همچنانکه مصحح ط نوشته حمزه صحیح است و در همه نسخ خطی نیز بهمین شکل است.»

ظاهراً معیار پذیرش ضبط حمزه از سوی آقای دکتر سجادی تنها ضبط نسخه های خطی است و سخنی درباره درستی یا نادرستی مطلب ندارد و اگر ایشان نیز هم قول با بعضی از محشین است که به قول مرحوم عبدالرسولی به حمزه سیدالشهدا توضیح کرده اند چیزی در این مورد ذکر ننموده اند.

و اما در خصوص نظر مرحوم عبدالرسولی نکاتی چند یادآوری میشود.

هرکس برد از مکه سبحة ز گل حمزه

پس تو به مدائن بر تسبیح گل سلمان<sup>(۱)</sup>

پس از سالها انتظار مشتاقانه، کتاب نفیس فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی با شرح اعلام و مشکلات ابیات در ۲ مجلد و مجموعاً با ۱۶۷۲ صفحه به زیور طبع آراسته شد و علاقه مندان خاقانی را مسرور ساخت. توضیحات و مذاقات جناب استاد دکتر ضیاءالدین سجادی در غوامض اشعار شاعر گرانقدر شروان بی شک فهم سخن فخیم او را سهل تر خواهد نمود و همچنین گره گشای پاره ای دیگر از نکات ادبی و عویصات سخن دیگر سخن پردازان فارسی خواهد شد.

این خدمت علمی و فرهنگی بجا و بموقع را ارج نهاده و از خداوند متعال صحت و جود و تداوم افاضات علمی ایشان را خواستاریم.

شوق و ذوق این بنده از انتشار این کتاب بحدی بود که پس از خرید بلافاصله به توزیع آن پرداختم تا به بخشی از نکات مبهم که در ذهن داشتم پاسخی بیابم از جمله این نکات ترکیب «سبحة گل حمزه (ع)» بود که در بیت ۳۹ قصیده ایوان مدائن آمده است. از این رو به ترکیبات و مفرداتی چون سبحة حمزه - تسبیح حمزه - سبحة و تسبیح و گل حمزه و غیره در این فرهنگ لغات و ترکیبات مراجعه نمودم. اما متأسفانه هیچ توضیحی و شرحی بیش از آنچه بیشتر در پاورقی و تعلیقات این بیت در دیوان خاقانی که به اهتمام جناب استاد سجادی سالها پیش تصحیح و طبع شده نیافتم و این انگیزه ای برای نوشتن این مقاله مختصر گردید.

مصحح محترم آقای دکتر ضیاءالدین سجادی در پاورقی صفحه متن مربوط به بیت [صفحه ۳۶۰] چنین آورده است: «فقط ط: ز گل حمزه و سایر نسخ مطابق متن عیناً و

اولاً وجود مرقه و خاک حضرت حمزه سیدالشهدا (ع) در کوهی نزدیک به شهر مدینه تناسب بین آن و سُبْحَة گِلش بعنوان تحفه مکه را تقض نمی کند. چرا که این امکان بعیدی نیست که پاره ای از خاک حضرت را به عنوان تبرک به مکه آورند و سپس از آن سبجه ساخته و برای رهاورد زائران خانه خدا در اختیار آنان قرار دهند. چنانکه امروزه نیز از تربت پاک کربلا و خاک مطهر مشهد رضوی مُهرها می سازند و در شهرهای مختلف عراق و ایران به فروش می رسانند.

ثانیاً سبجه ساختن از گِل حضرت حمزه (ع) - بر خلاف نظر مرحوم عبدالرسولی - معهود بوده است و رواج تمام داشته است. و اولین کسی که از گِل حمزه سیدالشهدا (ع) تسبیح ساخته حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیهاست همو که تسبیحات پایان نماز بدو باز می گردد. در کتاب فاطمة الزهرا من المهد الی اللحد<sup>(۲)</sup> پس از توضیح تسبیحات حضرت فاطمه زهرا<sup>(۳)</sup> و کیفیت آن به نقل از کتاب مکرم الاخلاق<sup>(۴)</sup> چنین آمده است:

«أَنَّ فاطمة بنت رسول الله (ص) كانت سبحها من خيط صوف مفضل، معقود عليه عدد التکبيرات، فكانت تدبرها بیدها، تکبر و تسبیح الی أن قُتل حمزة بن عبدالمطلب (رض) سیدالشهدا فاستعملت تربته و عملت التسبیح فاستعملها الناس»

یعنی در دست حضرت فاطمه زهرا (س) سبجه ای بود از نخ پشمینی که تابیده شده بود و گره هایی به تعداد تکبیرات داشت و حضرتش آنرا به دست می گردانید و تکبیر و تسبیح خداوند می گفت تا زمانی که حمزه سیدالشهدا (ع) شهید شد بعد از آن، حضرت زهرا (س) از خاک مزار وی سبجه می ساخت و مردم نیز چنین می کردند. آنگاه در ادامه روایت چنین می آورد:

«فلما قُتل الحسين (ع) عُدل بالأمر الیه فاستعملوا تربته لما فیها من الفضل والمزیة»

یعنی این کار ادامه داشت تا امام حسین (ع) به شهادت رسیدند و وقتی چنین شد مردم به تربت آن حضرت متوجه شدند و از آن سبجه ساختند بخاطر فضیلت و برتری خاک

آن حضرت بر خاک حمزه سیدالشهدا (ص). در کتاب «فاطمة الزهرا بهجة قلب المصطفى (ع)» این سخن از قول ابراهیم بن محمد الثقفی عیناً تکرار می شود. افزون بر آن به نقل از کتاب الحسن بن محبوب چنین آورده می شود:

«أَنَّ ابا عبد الله (ع) سئل عن استعمال الترتین من طین قبر حمزه والحسین (ع) والتفاضل بینهما، فقال: السُّبْحَة التي من طین قبر الحسین (ع) تسبیح ید الرجل من غیر أن یسبیح» همچنین در کتاب «فاطمة الزهراء من المهد الی اللحد» از قول امام صادق (ع) آمده است که ایشان فرمودند «تسبیح از نخهای آبی درست شده و سی و چهار دانه داشت و آن تسبیح مادر ما فاطمه زهرا (س) بود. وقتی حمزه (ع) شهید شد از خاک قبر او دانه های تسبیح ساخته شد که با آن بعد از هر نماز تسبیح گفته می شد».

در روایات مشابه دیگری نیز این سخن آمده و در بعضی از آنها ابتدا گره های نخ پشمین آبی رنگ سبجه فاطمه زهرا (س) یکصد عدد گفته اند و سپس آن را سی و چهار عدد ذکر نموده اند بهر حال، با توجه به روایات فوق و توضیح و تصریح بر ساختن سبجه از گِل حمزه (ع) توضیحی نیست که این سنت اگرچه پس از واقعه کربلا به خاک مطهر امام حسین (ع) متوجه گردید اما کمابیش از گِل آن حضرت نیز ساخته می شده است و شاید به تیتن و اقتدا به سرور و مثال عالم حضرت فاطمه زهرا (س) بوده است.

یعنی در دست حضرت فاطمه زهرا (س) سبجه ای بود از نخ پشمینی که تابیده شده بود و گره هایی به تعداد تکبیرات داشت و حضرتش آنرا به دست می گردانید و تکبیر و تسبیح خداوند می گفت تا زمانی که حمزه سیدالشهدا (ع) شهید شد بعد از آن، حضرت زهرا (س) از خاک مزار وی سبجه می ساخت و مردم نیز چنین می کردند. آنگاه در ادامه روایت چنین می آورد:

۱- قصیده ایوان مطالین - بیت ۳۹ صفحه ۳۶ از دیوان خاقانی - تصحیح دکتر ضیاءالدین سخانی - چاپ چهارم ۱۳۷۳ - انتشارات زواری.  
۲- فاطمة الزهراء من المهد الی اللحد - السید محمد کاظم القزوینی - ناشر المعارض الدائم للکتاب - الطبعة الاولى ۱۴۰۶ هـ ق - صص ۲۶۲-۲۶۳.  
۳- مکرم الاخلاق - چاپ مؤسسة الاعلی للمطبوعات بیروت لبنان ص ۲۸۱.  
۴- فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى - احمد الرحمانی الهمدانی - مؤسسة البدر للتحقیق والنشر - الطبعة الاولى ۱۳۶۹ ش - ۱۴۱۰ ق ص ۲۲۲.

